
ارزیابی رجالیان درباره محمد بن بحر رهنی

سهیلا پیروزفر*

فهیمة اکبرزاده یزدی**

چکیده:

محمد بن بحر الرهنی الشیبانی یکی از راویان صاحب تألیف است. روایات او در آثار و کتب شیخ صدوق علیه السلام انعکاس یافته است. احادیث رهنی در سه کتاب *عسل الشرایع*، *من لا یحضره الفقیه* و *کمال الدین و تمام النعمه* یافت می شود که در چند روایت، شیخ صدوق بدون واسطه از محمد بن بحر نقل می کند، اما این راوی از سوی برخی رجالیان شیعه متهم به غلو شده، در حالی که این اتهام توسط برخی دیگر همچون نجاشی، از او رفع گردیده است. با توجه به تعارض آرای رجالیان درباره وی، در این مجال، ضمن بیان دیدگاه های مختلف رجالیان، از طریق بررسی دقیق اقوال رجال شناسان درباره او و واکاوی مضمون و محتوای روایاتش، به تبرئه او از این اتهام دست می یابیم. نقل روایات رهنی توسط شیخ صدوق با توجه به مبانی سخت گیرانه وی در علم رجال، به خصوص در مسئله غلو، مهر تأییدی بر تبرئه وی از اتهام غلو دانسته شده است. با توجه به ذمراتب شناخته شدن غلو و موضع گیری متفاوت رجالیان در برابر این جریان، در به کارگیری اصطلاحات غلو و تفویض از جانب رجال نویسان، با تسامح مواجهیم که در مورد محمد بن بحر نیز رخ داده است؛ به نظر می رسد این امر سبب تشکیک در غالی بودن وی از سوی برخی دیگر از رجال شناسان شده است.

◀ کلیدواژه ها: محمد بن بحر الرهنی الشیبانی، علم رجال، غلو، تفویض، اباحی گری، نجاشی.

* دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد / spirouzfar@um.ac.ir

** دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه فردوسی مشهد / koosar90@gmail.com

۱. طرح مسئله

یکی از شخصیت‌هایی که در کتب رجال شیعه، از او سخن به میان آمده و در اکثر آن‌ها متهم به غلو شده، ابوالحسین محمد بن بحر الرهنی الشیبایی، فقیه و متکلم شیعه در قرن چهارم هجری است. به وی بیش از پانصد رساله و تصنیف نسبت داده شده است. (طوسی، بی تا، ص ۳۹۰) کشی و ابن غضائری و شیخ طوسی او را متهم به غلو کرده‌اند و علامه حلی و بعضی دیگر از متأخران نیز پس از بررسی اقوال دیگر رجال‌شناسان، توقف در برابر روایات او را اختیار کرده‌اند، درحالی که نجاشی، این اتهام را با جمله «حدیثه قریب من السلامة» از او رفع نموده است.

با توجه به اختلاف اقوال رجالیان درباره محمد بن بحر شیبانی، در این پژوهش، از طریق بازبینی و واکاوی احادیث برجای مانده از او تلاش شده به سؤال‌های زیر پاسخ داده شود:

الف. صرف اتهام به غلو توسط برخی رجالیان، تا چه حد غلو را درباره او اثبات می‌کند؟

ب. روایات منقول از محمد بن بحر، تا چه حد منعکس‌کننده عقاید غلوآمیز وی است؟ و آیا با استفاده از روش نقد متن به همراه نقد سند، می‌توان محمد بن بحر را غالی نامید؟

۲. مقدمه

غلو بر وزن فعول مصدر فعل «غلی یغلو» به معنای بالا رفتن، تجاوز از حد افراط و تفریط در کار، خروج از قصد و اعتدال است. (ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۱۵، ص ۱۳۲/ نیز ذیل این واژه رک: راغب اصفهانی، بی تا؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق)

جریان غلو و غالیان از جمله جریانات انحرافی است که از نخستین سال‌های ظهور اسلام شکل گرفت و در عهد ائمه علیهم‌السلام به اوج خود رسید. بدترین شکل از این تفکر در اعطای مقام الوهیت و خدایی، یا مشارکت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه علیهم‌السلام در معبودیت، خلق، رزق و جز آن با خداوند است و این موجب انکار دین می‌شود. (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۱۳۱/ شهرستانی، بی تا، ج ۲، ص ۲۱۵/ سبحانی، ۱۴۱۰ق، ص ۴۱۷)

غلات به فرقه‌هایی از شیعه گفته می‌شود که درباره ائمه خود گزاره‌گویی کرده و آنان

را به خدایی رسانیده یا قائل به حلول خداوند در امامان علیهم‌السلام شدند. (مشکور، ۱۳۶۸ش، ص ۴۳۴)

ابن خلدون نیز بر این باور بوده که غلات دربارهٔ امامان علیهم‌السلام از مرز ایمان و عقل فراتر رفتند. (ابن خلدون، ۱۹۸۴م، ص ۱۹۸)

در اصطلاح علم کلام و به گفتهٔ مسعودی، «غلاة» یا «غالیه»، اسمی عام برای گروهی است که در حق پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم یا ائمه علیهم‌السلام به خصوص علی بن ابیطالب علیه‌السلام غلو کرده، به ایشان مقام الوهیت داده‌اند. (ولوی ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۶۶)

از دیگر عقاید اینان، می‌توان به کفایت معرفت یا محبت امام علیه‌السلام از انجام تکلیف و تفسیر سمبلیک تکالیف شرعی اشاره کرد. (بهبودی، ۱۳۶۲، ص ۶۷)

انحرافات عقیدتی و اخلاقی این فرقه، سبب شد معصومین علیهم‌السلام ضمن تبیین بطلان این خط مشی فکری و اخلاقی، به معرفی و شناساندن سردمداران و پیروان این گروه به سایر اқشار پردازند و اقدامات عملی از جمله نفرین رهبران این تفکر و صدور فرمان قتل برخی از آن‌ها را نیز در دستور کار قرار دهند. (طوسی، بی‌تا، رقم ۵۲۱ و ۵۴۱) از این‌رو، اگر ائمه اطهار علیهم‌السلام شیعیان را از غلو و غالیان برحذر می‌داشتند و غالیان را لعن می‌کردند و اندیشهٔ آنان را کفرآمیز قلمداد می‌نمودند، منظور غلوی است که بر مبنای اعتقادی و عملی استوار است؛ مانند اعتقاد به الوهیت یا رفع تکالیف شرعی و اباحه‌گری در برابر تکالیف و واجبات و محرّمات.

با اقدامات و روشنگری‌های ائمه علیهم‌السلام به خصوص صادقین علیهم‌السلام، غلو جزء عقاید باطل و نادرست شناخته شد و کسی که بر این عقیده بود، غالی نام گرفت؛ این امر، عامل مهمی در تضعیف راویان شیعی به شمار آمد؛ چراکه متهمان به غلو در معرض اتهام به اباحه‌گری بودند.

از اولین سال‌های نگارش کتب تراجم و رجال، رجال‌شناسان شیعه نیز به تبع امامان شیعه علیهم‌السلام ضمن جرح و تعدیل راویان، غلو را به عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل ضعف راویان مد نظر قرار داده و راویان غالی را به عنوان راویان ضعیف و غیر معتمد معرفی کرده‌اند. اما توجه به کاربرد واژهٔ غلو در میان رجالیان نشان می‌دهد با فاصله گرفتن از عصر حضور ائمه علیهم‌السلام، این واژه دچار تغییر و تحولات معنایی شده و نزد همهٔ رجالیان

به یک معنا به کار نمی‌رفته است. به نظر برخی محققان، غلو در اصطلاح عالمان رجال، دو استعمال دارد: یکی غلو در ذات به معنی اعتقاد به الوهیت ائمه علیهم‌السلام یا حلول خداوند در آن‌ها، و دیگری غلو در صفات، مانند انتساب بسیاری از معجزات و کرامات به ائمه علیهم‌السلام. (صفری فروشانی، ۱۳۷۸، ص ۳۴۰)

از آنجاکه اباحی‌گری مطلق و عدم احتراز از کذب تنها در دسته اول، امری مسلم انگاشته می‌شود ولی در گروه دوم وجهی برای وثاقت روات وجود دارد (همان، ص ۳۴۴)، نباید نسبت غلو به راویان دسته دوم را ملازم با ضعف راوی انگاشت. بحث در این باره مجالی دیگر می‌طلبد. توجه به آثار رجالیان نشان می‌دهد مفهوم غلو در نگاه قدما متفاوت بوده است.

از دلایل چندگونه بودن معنای غلو در کتب رجالی، این است که اتهام به غلو نسبت به برخی از راویان، از سوی افرادی مطرح شده که خودشان نیز از جانب دیگران غالی معرفی شده‌اند. از جمله نصر بن صباح که خود در مواضعی دیگران را به غلو متهم نموده (کشی، ۱۴۰۴ق، ص ۵۱۸، شماره ۹۹۵، ترجمه علی بن حسکه، ص ۵۱۹-۵۲۰، شماره ۹۹۸، ترجمه حسین بن علی خواتیمی و ص ۵۲۲، شماره ۱۰۰۲، ترجمه عباس بن صدقه، ابوالعباس طرنانی و ابوعبدالله کندی)، اما خود وی را رجالیان غالی شمرده‌اند. (نجاشی، ۱۴۲۴ق، ص ۴۲۸، شماره ۱۱۴۹/کشی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۸، شماره ۴۲) آیت‌الله خوئی در مقام رفع تناقض ظاهری موجود در این مسئله می‌گوید: «غلو، دارای درجاتی است و ممکن است شخصی که دارای درجه پایینی از غلو است، اشخاص دارای غلو در درجه بالا را از غلات بداند و آن‌ها را لعنت کند.» (خوئی، ۱۴۱۰ق، ج ۲۰، ص ۳۶، شماره ۱۳۰۴۳)

با توجه به اینکه غلو ذومراتب شناخته شده است و به اقسامی تقسیم می‌شود، موضع‌گیری رجالیان هم در برابر این جریان، متفاوت و ذومراتب است. بعضی از رجال‌شناسان در نسبت دادن غلو، محتاطانه عمل کرده و بعضی دیگر با صراحت بیشتری نسبت غلو را مطرح کرده‌اند، به گونه‌ای که اگر راوی، عقیده‌ای یا سخنی مخالف با اعتقادات آن‌ها ابراز می‌کرد (مثلاً درباره مسئله امامت) یا به توانایی‌های ائمه علیهم‌السلام و علم آنان اشاره می‌کرد، او را غالی معرفی می‌کردند. در این باب، سختگیری قمی‌ها و ابن

غضائری، زبانزد اهل فن است. (سبحانی، ۱۴۱۰ق، ص ۴۲۹-۴۳۴)

مؤلف منتهی المقال در این باره می‌گوید: «چه بسیار قدما و به خصوص قمی‌ها و ابن غضائری به خاطر دیدگاه متفاوتی که داشتند، تعدی و تجاوز از این اعتقاد و دیدگاه خود را دربارهٔ ائمه علیهم‌السلام غلو و ارتفاع می‌نامیدند؛ مثلاً نفی سهو و خطای غیر عمدی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را غلو و ارتفاع می‌دانستند، امری که شاید امروزه هیچ‌کس اختلافی در آن نداشته باشد که پیامبر سهو نداشت.» (حائری مازندرانی، ۱۳۷۴ش، ج ۱، ص ۷۷)

وحید بهبهانی و مرحوم کلباسی و برخی دیگر از رجالیان نیز در این باره نوشته‌اند: «دانشمندان قم مانند ابن ولید و صدوق برخی از صفات و کرامات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه علیهم‌السلام مانند عدم سهو را منکر شده‌اند و قائل به آن را غالی دانسته‌اند. ابن غضائری در قبال راویان ناقل فضائل و کرامات اهل بیت علیهم‌السلام خصوصاً کسانی که آیات قرآن را تأویل و در ارتباط با اهل بیت تطبیق می‌کرده‌اند، به شدت برخورد می‌کرده و در زمرهٔ غلات به شمار آورده است. آنان هرگاه در اخبار راویان با مطالبی مواجه می‌شدند که با عقایدشان دربارهٔ ائمه علیهم‌السلام همخوانی نداشت و از مرز معین فراتر رفته بود، روایات را رد و راویان را تضعیف و متهم به تخلیط و ارتفاع می‌نمودند.» (وحید بهبهانی، بی‌تا، ص ۳۸/ کلباسی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۵۵) مامقانی از مرحوم وحید بهبهانی نقل می‌کند: «بسیاری از رجالیان متقدم، مقررات خاص و معینی را برای بیان کرامت و عظمت ائمهٔ اطهار علیهم‌السلام قائل بودند، و تجاوز از حد و حدود مورد اعتقادشان را نوعی غلو در حق ائمه می‌دانستند، از جمله مسائلی همچون سهو از ساحت ایشان، تفویض مطلق امور به ائمه علیهم‌السلام، مبالغه در معجزات و نقل عجایب و نکات خارق‌العاده در شأن ایشان و ...» (مامقانی، ۱۴۱۱ق، ص ۱۵۲)

فرمایش مرحوم مامقانی دربارهٔ محمد بن سنان در اثبات مدعا بسیار حائز اهمیت است: «إن رمیهم له بالغلو لروایته ما هو الیوم من ضروریات المذهب.» (همان، ص ۲۱۲/ شوشتری، ۱۴۲۵ق، ج ۹، ص ۳۱۵) وی همچنین می‌نویسد: «اتهام غلو قدما مورد اعتماد نمی‌باشد، زیرا اعتقاد به پایین‌ترین درجات فضایل اهل بیت علیهم‌السلام نزد آنان غلو بود و حتی آنان بعضی از امری را که ما هم‌اکنون از ضروریات مذهب تشیع می‌دانیم، غلو می‌دانستند.» (شوشتری، ۱۴۲۵ق، ج ۳، ص ۳۳۸) نیز دربارهٔ اتهام به غلو دربارهٔ مفضل بن

عمر می‌نویسد: «نه من و نه دیگر محققان با جست‌وجوی در بحار الانوار یک حدیث که از وی نقل شده باشد و دلالت بر غلو دهد، پیدا نکردیم.» (همان، ج ۳، ص ۲۴۰)

از جمله دلایل تفاوت در برداشت از معنای غلو را در اختلاف دیدگاه‌های رجالیان درباره‌ی راویان متهم به غلو می‌توان جست‌وجو کرد؛ برای مثال، ابن غضائری گاه نسبت غلوی را که به برخی از روایت داده شده، رد کرده است؛ مثلاً در ترجمه‌ی احمد بن حسین بن سعید اهوازی که قمی‌ها وی را غالی شمرده‌اند، با نقد محتوایی روایات وی صحت ادعای مزبور را مورد تردید قرار داده و می‌نویسد: «و حدیثه فیما رأیته سالم، و الله اعلم.» (ابن غضائری، ۱۴۲۲ق، ص ۴۰-۴۱، شماره ۱۲)

نجاشی نیز از معدود رجالیانی است که در این زمینه، روشی غیر از قدا به خصوص قمی‌ها در پیش گرفته است. از موضع‌گیری‌ها و توثیق صریح او درباره‌ی راویان متهم به غلو، چنین برمی‌آید که او به نحو مطلق، همه‌ی آنان را صرفاً به دلیل این اتهام یا ضعف اعتقادی تضعیف نکرده است، بلکه در بسیاری موارد، دیدگاه افراطی برخی اصحاب امامیه را در تضعیف راویان با بهره‌گیری از روش تحلیل محتوایی روایات پذیرفته است؛ برای نمونه درباره‌ی حسین بن یزید نوفلی می‌گوید: «و قال قوم من القمیین انه غلافی آخر عمره و الله اعلم و ما رأینا له روايه تدل علی هذا.» (نجاشی، ۱۴۲۴ق، شماره ۷۷ و شماره ۹۰۴ ترجمه‌ی محمد بن موسی بن عیسی)

چنان‌که معلوم شد، بعضی قضاوت‌ها و اقوال رجالی، از مبنا و اصول واحد و یکسانی تبعیت نمی‌کند؛ حتی گاهی دیدگاه رجالیان مختلف درباره‌ی یک فرد، صرفاً تکرار اقوال بعضی از متقدمین است. علاوه بر اینکه ظاهراً برخی قضاوت‌های رجالی، بدون بررسی و توجه کافی به روایات آنان صورت گرفته است.

بنابراین برای رسیدن به شناخت بهتر و عمیق‌تر از راوی، علاوه بر روش نقد سندی، روش نقد متن نیز می‌تواند مفید باشد. این به معنای کنار گذاشتن منابع رجالی نیست، بلکه گزارش‌های آن منابع در روش تحقیق تطبیقی بهره‌بردار می‌شود. افزون بر این روش، باید با دقت در مضمون احادیث روایت‌شده از راویان و مقایسه‌ی آن‌ها با دیگر شواهد تاریخی، به آگاهی‌های راه‌گشایی دست یافت.

«نقد و تحلیل متن، قدم دیگری است که بدون آن نمی‌توان دانست اصل عبارت و

کلام راوی یا شاهی که از او نقل می‌شود و به عنوان گواهی و سند ممکن است مورد استفاده واقع شود، چیست؟» (زرین کوب، ۱۳۷۲، ص ۲۵۱)

۳. شخصیت‌شناسی محمد بن بحر

ابوالحسین، محمد بن بحر بن سهل الرهنی الشیبانی، از عالمان، مورخان، متکلمان و جغرافی‌دانان برجستهٔ سدهٔ چهارم هجری است که آثار متعددی در زمینهٔ تاریخ، جغرافیا، فقه و عقاید شیعه به وی منسوب است. وی ساکن نرماشیر از نواحی کرمان بوده و کرمان در قرون اولیهٔ هجری، جزء سجستان بوده است. او از قبیلهٔ بنی‌شیبان بوده و مانند سایر مهاجرین، بعد از فتوحات اسلامی از نواحی فتح‌شده، در سجستان ساکن شده است. (ر.ک: طوسی، بی‌تا، ص ۳۹۰/ ابن شهرآشوب، بی‌تا، ص ۹۶/ ابن حجر، ۱۴۰۶ق، ص ۷۳۶)

۳-۱. طبقه

دربارهٔ تاریخ ولادت او اطلاع دقیقی در دست نیست. اما ابن حجر وفات او را پیش از سال ۳۳۰ قمری ضبط کرده است. (ابن حجر، ۱۴۰۶ق، ج ۵، ص ۷۳۶) آقابزرگ تهرانی و شیخ جعفر سبحانی، او را متوفی ۳۴۰ هجری می‌دانند. (تهرانی، بی‌تا، ج ۵، ص ۴۴/ سبحانی، ۱۳۷۶ش، ج ۴، ص ۳۷۴) اما با توجه به نقل باواسطهٔ شیخ صدوق از وی و با توجه به اینکه شیخ طوسی او را در باب «من لم یرو عنهم عليهم السلام ذکر کرده، چنین به دست می‌آید که وی در ربع آخر قرن سوم و ربع آغازین قرن چهارم می‌زیسته است؛ یعنی در «عهد غیبت صغری». (جعفریان، ۱۳۷۶ش، ص ۱۱)

یک تاریخ دیگر هم در تعیین طبقهٔ وی به ما کمک می‌کند و آن اینکه ابوالقاسم احمد بن علی الکوفی (م ۳۵۲) کتابی با عنوان *الرد علی محمد بن بحر الرهنی* نوشته است. (نجاشی، ۱۴۲۴ق، ص ۲۶۶، شمارهٔ ۶۹۱)

۳-۲. مذهب

ابن حجر، مؤلف *لسان المیزان*، به نقل از ابن بابویه منتجب‌الدین در کتاب *تاریخ ری*، عبارتی دربارهٔ محمد بن بحر نقل می‌کند که همین عبارت سبب شده عده‌ای او را از راویان اهل سنت پندارند. عبارت مذکور به نقل از ابن حجر چنین است: «محمد بحر الشیبانی... و شیخ من شیوخ السنة یکنی ابا الحسن و کان من علمائهم...» (ابن حجر،

۱۴۰۶ق، ج ۵، ص ۷۳۶)

سید بن طاووس و سید نعمت‌الله جزایری نیز وی را در زمره عالمان عامه گنجانده‌اند. (ابن طاووس، ۱۳۶۹ق، ج ۱، ص ۲۰/ جزایری، بی تا، ج ۱، ص ۵۲۹) اما به نظر می‌رسد که تعبیر «شیخ من شیوخ السنة» که ابن حجر به نقل از کتاب تاریخ ری بیان می‌کند، به معنای اهل تسنن بودن محمد بن بحر نباشد، بلکه احتمالاً به معنای این است که او در نقل و روایت احادیث، جزء بزرگان است به خصوص اینکه نجاشی او را در لیست فهرست مصنفان شیعه آورده و درباره مذهب او سکوت کرده است؛ و سکوت او می‌تواند دلیل بر شیعی بودن محمد بن بحر باشد چراکه نجاشی راویان غیرشیعی را مشخص می‌کرد.

به علاوه، نام او در مصادر رجالی شیعه برده شده و عالمان رجال درباره او و نسبت غلو به او، اقوالی بیان کرده‌اند. نسبتی که درباره عامه داده نمی‌شد.

کشی با عبارت «کان من غلاة الحنفیین (الحنفیین)» از رهنی یاد می‌کند. از این عبارت برداشت شده است که محمد بن بحر، پیرو مذهب حنفی از اهل سنت است. (کشی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۴۸)

مرحوم شوشتری در قاموس الرجال، به تفصیل درباره این سخن کشی که سبب شده علامه مامقانی، محمد بن بحر را از اهل سنت بداند، سخن گفته و با دلایلی نظر وی را رد می‌نماید.

شوشتری در این باره می‌گوید: «اگر الحنفیین منسوب به حنفة بن اثال بن لجیم بن صعّب بن علی بن بکر بن وائل باشد، این نسبت درست نیست، زیرا محمد بن بحر از منطقه شیبان بوده است، همان‌گونه که ابن غضائری و نجاشی به آن تصریح کرده‌اند. و عبارت الحنفیین در سخن کشی، به این معناست که او از غلات کینه‌ورز نسبت به مؤمنان بوده است. همچنین اگر با فاء باشد (الحنفیین)، معنایش این است که وی از غلاتی بوده که به استقامت (درستی) گراییده است (از رأیش برگشته است)». (شوشتری، ۱۴۲۵ق، ج ۸، ص ۷۴)

شوشتری این رأی را با توجه به معنای لغوی واژه «حنیف» برگزیده است، زیرا راغب می‌گوید: حنیف کسی است که از گمراهی به استقامت و درستی گرایش پیدا

کند. (راغب، بی تا، ص ۲۶۰)

سپس می‌گوید: «چگونه به سنی بودن متهم است، درحالی‌که اهل سنت به تشیع و غلو او قائل‌اند و بدان تصریح کرده‌اند.» (شوشتری، ۱۴۲۵ق، ج ۸، ص ۷۴) به خصوص اینکه اتهام به غلو به اهل سنت داده نمی‌شد. به هر حال، بررسی نمونه‌های روایات تفسیری منقول از او که پس از این بدان اشاره خواهد شد، نیز عامی بودن او را رد می‌کند.

۳-۱. مرتبه علمی

پیش از این بیان شد محمد بن بحر رهنی از عالمان، مورخان، جغرافی‌دانان و متکلمان برجسته شیعی است که در قرن چهارم هجری می‌زیسته است. شرح حال‌نگاران در سه نکته دربارهٔ شخصیت ابوالحسین رهنی متفق‌اند: ۱. دانش گسترده؛ ۲. نوشته‌های فراوان؛ ۳. تخصص او در زمینه‌های کلام، فقه و اخبار.

شیخ طوسی می‌گوید: «محمد بن بحر رهنی من اهل سجستان و کان من المتکلمین و کان عالماً بالأخبار فقیها، إلا انه متهم بالغلو و له نحو من خمس مائة مصنف و رساله.» (طوسی، بی تا، ص ۳۹۰)

یاقوت حموی نوشته است: «محمد بن بحر رهنی ابوالحسین الشیبانی... معروف بالفضل و الفقه.» سپس از قول استاد خویش رشیدالدین دربارهٔ رهنی می‌نویسد: «وی تیزفهم و حافظ بود و هشت هزار حدیث را از بر می‌خواند. و به دنبال احادیث غریب می‌گشت... او به علم انساب و اخبار مردم آگاهی داشت.» (حموی، ۱۳۵۵ق، ج ۱۸، ص ۳۲)

ابن شهرآشوب نیز راجع به رهنی می‌گوید: «ابوالحسین محمد بن بحر رهنی السجستانی المتکلم یتهم بالغلو و له نحو من خمس مائة مصنف و رساله و کتبه بخراسان...» (ابن شهرآشوب، بی تا، ص ۹۶)

ابن حجر هم به نقل از متجرب‌الدین در تاریخ ری از او یاد کرده و آورده است: «... کان قویا فی الأدب.» (ابن حجر، ۱۴۰۶ق، ج ۵، ص ۷۳۶)

۳-۱-۱. آثار، استادان و شاگردان

محمد بن بحر را محدث، فقیه، متکلم، مفسر و عالم به اخبار می‌شناسند. بی‌گمان استادان

برجسته‌ای او را در مسیر علم‌آموزی یاری کرده‌اند؛ از جمله آن‌ها، می‌توان به ابن کیسان نحوی اشاره کرد که استاد وی در ادبیات عرب بوده و رهنی کتاب سیبویه را نزد او فرا گرفته است. (حموی، ۱۳۵۵ق، ج ۱۸، ص ۳۲)

رهنی از کسانی مانند علی بن حارث، احمد بن محمد بن مسرور، ابوالعباس محاربی، ابن سهیل بن عبدالله بن مطر و بشر بن سلیمان النحاس صحابی امام هادی و امام عسکری علیهما السلام نقل قول کرده است. (همان‌جا/ ابن حجر، ۱۴۰۶ق، ج ۵، ص ۷۹)

شاگردان و راویان رهنی نیز عبارت‌اند از: ابوالعباس بن نوح، احمد بن طاهر القمی، خطابی المعروف، ابو مفضل الشیبانی و ابوشجاع فارس بن سلیمان. (ابن حجر، ۱۴۰۶ق، ج ۵، ص ۷۳۶/ نجاشی، ۱۴۲۴ق، ص ۳۸۴/ حموی، ۱۳۵۵ق، ج ۱۸، ص ۳۱)

معروف است که وی بیش از پانصد رساله و تصنیف داشته است. (طوسی، بی‌تا، ص ۳۹۰) اما به رغم جست‌وجو در منابع گوناگون، نام بیشتر از ۲۷ کتاب منسوب به او به دست نیامد. گمان می‌رود که بیشتر آثار او، رساله‌های کوچک و کم‌حجم درون کتاب‌های بزرگ بوده است.

آثار او در ادبیات، تاریخ، جغرافیا، انساب، علوم قرآن، کلام، فقه و حدیث است که تا قبل از حمله مغول در خراسان موجود بوده است (حموی، ۱۳۵۵ق، ص ۹۶)، اما اکنون هیچ‌یک از آن‌ها در دسترس نیست.

از جمله آثار او عبارت‌اند از: کتاب البدع، کتاب القلائد، کتاب التقوی، کتاب الاتباع و ترک المراء فی القرآن، کتاب البقاع، کتاب المتعه، الفرق بین الآل و الامه، کتاب الاول و العشره، اثبات الامامه، المناسک، المساوات و المقابله، الرد علی من انکر الاثنی عشر و معجزاتهم، کتاب الحججه فی ابطاء القائم علیه السلام، کتاب البرهان. (طوسی، بی‌تا، ص ۱۳۲/ ابن شهر آشوب، بی‌تا، ص ۹۶/ حموی، ۱۳۵۵ق، ج ۱۸، ص ۳۲) ابن طاووس نسخه‌ای منسوب به رهنی در اختیار داشته که از آن، در سعد السعود در دو جا نقل قول می‌کند. (ر.ک: ۱۳۶۹ق، ص ۲۰، ۲۴ و درباره نقل‌ها، ر.ک: ص ۲۲۷-۲۲۸ و ۲۷۹-۲۸۱) البته در نسخه‌ای از کتاب ایضاح الاشتباه علامه حلی (ص ۲۹۰ حاشیه ۳)، به این کتاب (با عنوان مقدمات [علم] القرآن) و به وجود آن نزد نویسنده (ظاهراً) اشاره و از آن ستایش شده (و هو کتاب جید) که احتمالاً اشاره‌ای به همان نسخه ابن طاووس است. از دو مورد نقل ابن طاووس

روشن می‌شود که این کتاب دست‌کم در دو جزء بوده است. از همین دو پاره به درستی می‌توان دانش و علایق رهنی را دریافت؛ همان‌طور که از آن عقاید مذهبی وی دربارهٔ قرآن و به‌ویژه اختلاف قرائات و مصاحف تا اندازه‌ای روشن می‌شود. در این دو بخش، رهنی با تأکید بر اعتقاد شیعه دربارهٔ کتابت مصحف، ضمن آنکه از قرائات سبعة انتقاد می‌کند، از وجود اختلاف «حروف» در مصاحفی که عثمان حسب مشهور روایات اسلامی به امصار مختلف فرستاده بوده، خبر می‌دهد. (برای اطلاعات بیشتر از جزئیات این نسخه، ر.ک: <http://ansari.kateban.com/post/1351>)

۴. محمد بن بحر در نگاه رجال‌شناسان شیعه

اقوال رجال‌شناسان شیعه دربارهٔ محمد بن بحر رهنی، در سه گروه قابل دسته‌بندی است:

۴-۱. تضعیف و تصریح به غلو و تفویض

از میان منابع موجود، کشی اولین کسی است که رهنی را به غلو متهم کرده است. وی به سبب روایتی که آن را از رهنی نقل می‌کند و مشتمل بر طعنی بر زراره است و به گمان، آن را بدون واسطه از زبان رهنی شنیده است، چنین ادعا می‌کند که رهنی از افراد به شدت غالی است. عبارت کشی چنین است: «و حدثني ابوالحسين محمد بن بحر الكرماني الرهنی (الدهنی) الترمشیری (الترماشیری)، قال: وكان من الغلاة الحنيفة (الحنيفة) (الحديث) الی أن قال: محمد بن بحر هذا غال.» (کشی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۴۸)

ابن غضائری (م ۴۱۱) نیز در توصیف محمد بن بحر می‌گوید: «محمد بن بحر الشیبانی ابوالحسین الترمشیری، ضعیف، فی مذهبه ارتفاع.» (ابن غضائری، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۹۸)

شیخ طوسی (م ۴۶۰) در *الفهرست*، اتهام وی به غلو را بازگویی کرده و هیچ قضاوتی در این باره نکرده است: «محمد بن بحر الرهنی من اهل سجستان و کان من المتکلمین و کان عالماً بالأخبار فقیهاً، إلا انه متهم بالعلو و له نحو من خمس مائة مصنف و رساله.» (طوسی، بی‌تا، ص ۳۹۰) گرچه توصیف به «فقیها» در اصل نسبت غلو به وی - که نقطهٔ مقابل اباحی‌گری در حلال و حرام است - نوعی تردید ایجاد می‌کند.

شیخ همچنین در کتاب *رجال*، از او ذیل باب «من لم یرو عنهم علیهم السلام» نام برده و می‌نویسد: «محمد بن بحر الرهنی یرمی بالتفویض» (طوسی، ۱۴۱۵ق، ص ۱۴۸)

۲-۴. توقف در برابر روایات وی

برخی از رجالیان متأخر شیعه با در نظر گرفتن اختلاف اقوال در معرفی رهنی، چاره را در توقف در برابر روایات او دانسته‌اند؛ از جمله این افراد علامه حلی (م قرن ۸) است که پس از بیان دیدگاه ابن غضائری و شیخ طوسی و نجاشی دربارهٔ محمد بن بحر، چاره را در توقف در پذیرش روایات وی می‌بیند و می‌گوید: «من اعتقاد به توقف در قبول احادیث وی دارم.» (حلی، ۱۳۸۳ق، ص ۲۵۲)

مرحوم خوئی، دانشمند و رجال‌شناس معاصر نیز پس از نقل اقوال رجالیان متقدم دربارهٔ رهنی و تحلیل و بررسی آن‌ها، رأی نهایی را این‌چنین بیان می‌کند: «ظاهراً این مرد از جمله غلات است، زیرا کشی بر این امر شهادت داده و می‌دانیم که کشی هم‌عصر رهنی بوده است. گفتهٔ ابن غضائری نیز (فی مذهب ارتفاع)، آن را تأیید می‌کند. به علاوه ما دلیل و توجیه گفتهٔ نجاشی را نمی‌دانیم که معتقد است سخن او به سلامت نزدیک است. شاید نجاشی اطلاعی از گفتهٔ کشی نداشته یا در هنگام نوشتن این مطالب از آن غافل بوده است و الله اعلم... شاید منظور نجاشی از اینکه حدیث رهنی به سلامت نزدیک است، این باشد که در احادیث او غلو دیده نمی‌شود، ولی نیکویی حال و اعتقاد او نیز ثابت نشده است.» (خوئی، ۱۴۱۰ق، ج ۱۵، ص ۱۲۳)

سخن آیت‌الله خوئی مبنی بر مجهول‌الحال بودن رهنی، به نوعی حاکی از توقف دربارهٔ اوست. و البته تضعیف یک هم‌عصر با مبنای تقدیم گفتار جارح که از حس به جرح پرداخته، بر گفتار معدل که از روی اجتهاد و نه حس به قضاوت رجالی پرداخته، دیدگاه تضعیف او را تقویت می‌کند، اما باید دانست مراد کشی از غلو چه بوده است؟

۳-۴. تبرئه از اتهام غلو

نجاشی رجال‌شناس برجستهٔ شیعه در سدهٔ پنجم هجری، نسبت غلو دربارهٔ محمد بن بحر را نپذیرفته و سلامت روایات او را دلیل بر این نظر بیان کرده است. وی راجع به رهنی چنین می‌گوید: «محمد بن بحر الرهنی الشیبانی، ساکن نرماشیر من ارض کرمان، قال بعض اصحابنا: إنه كان في مذهب ارتفاع و حدیثه قریب من السلامه ولا ادری من این قیل ذلک.» (نجاشی، ۱۴۲۴ق، ص ۳۸۴) احتمالاً منظور نجاشی از بعض اصحابنا، ابن غضائری است که در ترجمهٔ او نوشته: «ضعیف، فی مذهب ارتفاع.» (ابن غضائری، ۱۴۲۲ق، ص ۹۸)

شماره ۱۴۷) در این عبارت، نجاشی تصریح می‌کند که معیار حکم بر ضعف راوی، توجه به محتوای حدیثی راویان است و با نقد محتوایی، در درستی اتهام غلو تردید می‌کند.

شیخ حر عاملی صاحب *وسائل الشیعه* نیز به عنوان یکی از راویان احادیث محمد بن بحر، پس از بیان دیدگاه شیخ طوسی و نجاشی، درباره وی می‌گوید: «حدیثه قریب من السداد و لا ادري من این قیل ذلک و نقلهما العلامه و توقف.» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۳۰، ص ۴۶۳)

به هر حال، همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، نجاشی دلیل مبرا دانستن رهنی از غلو را «نزدیک به سلامت بودن روایات» او دانسته و این سخن، بیان‌کننده روش و نوع دیدگاه او در توثیق و تضعیف راویان است. به این معنا که نجاشی در تضعیف و توثیق راویان، تنها به ذکر اقوال علما درباره آن‌ها اکتفا نکرده، بلکه وی در قضاوت‌های رجالی خود، روایات راوی را نیز مد نظر داشته و در واقع، نوع روایات راوی را گویای شخصیت واقعی وی دانسته است. البته به نظر می‌رسد این مبنای نجاشی در جرح و تعدیل راویان، روشی صحیح و پذیرفتنی است و سبب می‌شود قضاوت‌های رجالی به واقعیت نزدیک‌تر باشد و شخصیت راوی را بهتر نمایان سازد. دلیل این سخن آن است که در نظر بسیاری، کتاب وی بهترین کتاب رجالی است و در مقام تعارض آرای وی با دیگران، آرای او را ترجیح می‌دهند. شیخ آقابزرگ تهرانی درباره جایگاه و رتبه نجاشی و اثر رجالی وی می‌نویسد: «وی (نجاشی) بهترین نگارنده‌ای است که در دانش رجال سخن گفته است، احدی با او برابری نمی‌کند، بلکه سخن او به هنگام تعارض بر اقوال دیگر پیشوایان دانش رجال مقدم است.» (آقابزرگ تهرانی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۱۵۴/ نیز ر.ک: شوشتری، ۱۴۲۵ق، ج ۸، ص ۳۷۷) آیت‌الله سبحانی در این باره می‌گوید: «مشهور این است که وی دقیق‌ترین و ضابط‌ترین رجال‌شناسان است.» (سبحانی، ۱۴۱۰ق، ص ۶۲-۶۳)

نجاشی در موارد متعددی با بهره‌گیری از این روش، افرادی را که توسط دیگران متهم به غلو بوده‌اند، از نسبت مزبور تبرئه و یا در آن تشکیک نموده است؛ مثلاً در ترجمه عبیدالله بن احمد ابوطالب انباری چنین آورده است: «ثقة فی الحدیث عالم به... و کان

اصحابنا البغدادیون یرمونه بالارتفاع» (نجاشی، ۱۴۲۴ق، ص ۲۳۲، شماره ۶۱۷) وی با زیر سؤال بردن دیدگاه بغدادی‌ها، نظر خویش را این‌گونه عنوان کرده که «ثقة فی الحدیث، عالم به.» همچنین در ادامه با اثبات زهد و تقوا و شریعت‌مداری برای او - که نقطه مقابل رفتار غالیان راستین است - با اتهام غلو مخالفت کرده است.

بنابراین با توجه به رأی نجاشی و مقبولیت روش وی در قضاوت‌های رجالی، می‌توان تا حدی حکم بر تبرئه محمد بن بحر از غلو و تفویض را پذیرفت.

۵. تحلیل و ارزیابی

با توجه به استعمال تعبیری همچون «غلو و تفویض و ارتفاع» از سوی رجالیان در معرفی راویان، ضروری به نظر می‌رسد در این بخش، توضیحاتی درباره معنا و کاربرد این واژه‌ها ارائه گردد تا تحلیل و ارزیابی دقیق‌تری درباره رهنی و به طور کلی، راویان متهم به غلو صورت گیرد:

۱-۵. بررسی تعابیر ناظر به غلو در کلام رجالیان

همان‌گونه که گفته شد، رجالیان تعابیر یکسانی در معرفی راویان غالی از جمله به کار نبرده‌اند که شاید دلیل این امر، برداشت‌های متفاوت از این واژه و اشاره به مرتبه و درجه غلو او باشد. برای روشن‌تر شدن معنای تعابیر به‌کاررفته درباره غلات، از جمله محمد بن بحر رهنی و بیان تفاوت معنایی آن‌ها، لازم است که به تعریفی که از غلو و مراتب و تقسیمات آن، که در مقدمه ارائه شد، توجه کرد.

چنان‌که پیش از این بیان شد، اصطلاح غلو و غلات در معنای اعتقادی آن به کسانی اطلاق شده که به ائمه علیهم‌السلام و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نسبت خدایی می‌دادند. (شهرستانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۷۳) و آنان را به چنان فضیلتی در دین و دنیا ستوده‌اند که از اندازه بیرون رفتند و از مرز اعتدال گذشتند. این اصطلاح به معنای سلوک و مواجهه خاص برخی از غالیان با برخی از احکام شریعت نیز آمده است. به این معنا که آنان خود را مشمول احکام و واجبات از قبیل نماز نمی‌دانستند و حتی برخی از آنان محرّمات را حلال می‌شمردند. (بهبودی، ۱۳۶۲، ص ۶۷) برخی تعابیر دلالت‌کننده بر ذم و غلو راویان، ناظر به مفوضه و اهل تفویض است، و مهم‌ترین و مشخص‌ترین تعبیر در این میان، تعابیری مانند «اهل الارتفاع» و «مرتفع القول» است.

۲-۵. واژه تفویض

غلو و تفویض دو اصطلاحی هستند که در منابع رجالی متقدم و متأخر به کار رفته‌اند. این غضائری و نجاشی و شیخ طوسی از جمله کسانی هستند که این قبیل اصطلاحات را به کار برده‌اند. تفویض در لغت به معنای واگذار کردن و تسلیم امری به دیگری و حاکم کردن او در آن امر است. (ابن فارس، ۱۳۹۹ق، ج ۴، ص ۴۶۰)

اما کاربرد این اصطلاح در حدیث، یعنی واگذاری اموری مانند خلقت جهان و روزی دادن و میراندن و زنده کردن مخلوقات به پیامبر ﷺ و ائمه علیهم‌السلام (مجلسی، ۱۳۶۴ش، ج ۲۵، ص ۳۴۹)

برای نمونه، ابن غضائری، نجاشی و شیخ طوسی در رجال خود، تعبیر «غال ضعیف» (ابن غضائری، ۱۴۲۲ق، ص ۹۵، شماره ۱۳۹) و همچنین «حمل الغلاة فی حدیثه حملا عظیما» (همان، ص ۸۷، شماره ۸۷)، «یرمی بالغلو» (طوسی، ۱۴۱۵ق، ص ۴۱۳/ نجاشی، ۱۴۲۴ق، ص ۲۵۵، شماره ۶۶۸)، «اظهر القول بالغلو و له روایات» (ص ۳۷۹)، «فیه غلو و ترفع» (نجاشی، ص ۱۱۹، شماره ۳۴) را درباره اصطلاح غلو به کار برده‌اند. ابن غضائری اصطلاح تفویض را با عبارات «من اهل الارتفاع» یا «فی مذهبه ارتفاع» (همان‌جا/ نیز ر.ک: ص ۲۴، شماره ۱۳۸۴) و شیخ طوسی اصطلاح «یرمی بالتفویض» (ص ۵۱۰، شماره ۴۳۸) را برای مفوضه به کار برده است.

بررسی‌ها حاکی از آن است که به طور کلی، نمی‌توان تعبیری را که از نظر عالمان رجالی به مثابه شاخص‌های دو گروه غالبان مطرح شده است، تعبیری دقیق دانست؛ به گونه‌ای که نتوان هیچ‌یک از آن‌ها را به جای دیگری به کار برد. چه بسا عالمی رجالی در گزارش خود تعبیری به کار برده که غلظت و سختی آن، تعبیر دیگر را که از سوی رجالی دیگر گزارش شده، نداشته باشد. (قاسم‌پور، ۱۳۹۰، ص ۸۶)

این تسامح در به کارگیری اصطلاحات غلو و تفویض از جانب رجال‌نویسان، درباره محمد بن بحر نیز رخ داده است که شاید این امر سبب تشکیک در غالی بودن وی از سوی برخی دیگر از رجال‌شناسان شده باشد. از سوی دیگر با در نظر گرفتن مبنا و اساس این پژوهش که عبارت است از بررسی صحت انتساب غلو یا نفی آن درباره محمد بن بحر از رهگذر نقد محتوایی روایات وی، اینک به بررسی مفهوم و محتوای

روایات او که برخی در کتب حدیثی شیعه به خصوص در آثار شیخ صدوق و برخی در کتب تاریخی مندرج است، می‌پردازیم تا به شناخت بیشتر و بهتر در زمینه شخصیت رجالی وی از حیث اعتقاد به غلو نائل گردیم.

گفتنی است که بیشتر روایات محمد بن بحر در آثار و کتب شیخ صدوق انعکاس یافته است. احادیث رهنی در سه کتاب *علل الشرایع*، *من لا یحضره الفقیه* و *کمال‌الدین و تمام‌النعمه* یافت می‌شود که در چند روایت، شیخ صدوق بدون واسطه از محمد بن بحر نقل می‌کند که این امر به نوعی از هم‌عصر بودن این دو حکایت دارد. از سوی دیگر نقل مستقیم و بی‌واسطه شیخ صدوق از رهنی می‌تواند دلیلی باشد بر اینکه محمد بن بحر از مشایخ صدوق بوده است و چون برخی رجالیان، مشایخ شیخ صدوق را در زمره توثیقات عام* قرار داده‌اند، نقل بی‌واسطه صدوق از وی نیز می‌تواند از دلایل توثیق رهنی به شمار آید.

به علاوه شیخ صدوق در *من لا یحضر*، نام او را ذکر می‌کند و بر او درود می‌فرستد و گویا به این شکل او را از نسبت غلو تبرئه می‌نماید. (صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۱۰۶. باب ما یقبل من الدعای)

شیخ همچنین در *علل الشرایع*، پس از ذکر نام رهنی، عبارت دعایی «رضی الله عنه» را آورده است (صدوق، ۱۳۱ق، ج ۱، ص ۲۱۱) که نشان از اعتقاد او به محمد بن بحر دارد.

به نظر می‌رسد نقل احادیث محمد بن بحر آن هم بدون واسطه از جانب شیخ صدوق- با توجه به دیدگاه‌های سخت‌گیرانه کلامی و رجالی و موضع‌گیری شدید قمی‌ها از جمله شخص شیخ در برابر غالیان- مهر تأیید دیگری است برای تأیید شخصیت رجالی رهنی و عدم صحت اتهام غلو از جانب رجالیان متقدم نسبت به وی. در صورتی که با توجه به مبانی رجالی قمی‌ها، نقل آن‌ها از راوی متهم به غلو و تفویض، بعید به نظر می‌رسد.

۶. بررسی متن روایات رهنی

پیش از این اشاره شد یکی از روش‌های تکمیلی در شناخت راویان، «نقد متن و محتوای روایات» آنان است؛ به این معنا که در کنار کار رجال‌شناسان در شناسایی و معرفی

راویان، نقد و بررسی مضمون روایات آنان نیز می‌تواند مفید و مؤثر باشد. این راهکار به خصوص دربارهٔ راویانی که در توثیق یا تضعیف آن‌ها میان رجالیان اختلاف نظر وجود دارد، کارآمد است. در اینجا فقط برخی از روایات منقول از محمد بن بحر، به خصوص روایاتی که از آن‌ها بوی غلو استشمام می‌شود، مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد تا این روش در کنار نقد و بررسی اقوال رجالیان راجع به ابوالحسین رهنی، ما را به شناخت شخصیت حقیقی وی رهنمون سازد.

با نگاهی اجمالی به روایات رهنی در منابع حدیثی موجود شیعه، روایات وی را به طور کلی به دو دسته «روایات تفسیری» و «روایات غیر تفسیری» می‌توان تقسیم کرد که البته اکثر روایات او صبغهٔ کلامی و تاریخی دارد.

۱-۶. روایات تفسیری

الف. رهنی ذیل آیه «وَقَفَّوْهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ» (صافات: ۲۴) روایتی را که سند آن به ابن عباس می‌رسد، این چنین نقل می‌کند: رسول خدا ﷺ فرمود: «در روز رستاخیز من و علی را در کنار صراط نگاه می‌دارند. هیچ کس از کنار ما عبور نخواهد نکرد مگر آن‌که از او دربارهٔ ولایت علی می‌پرسیم. پس هر که با او باشد می‌گذرد و گرنه به آتش افکنده می‌شود.» (حسکانی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۱۶۲)

عناوین دیگر روایات او در تفاسیر روایی شیعه عبارت‌اند از:

ب. روایتی از امام عسکری علیه السلام در معنای «کهیصص» (مریم: ۱) که ماجرای درخواست زکریا علیه السلام از خداوند مبنی بر تعلیم اسماء خمسۀ طیبه و گریهٔ او هنگام شنیدن نام امام حسین علیه السلام را نقل می‌کند. (بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۶۹۸)

ج. روایتی ذیل آیه شریفه «إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ...» (انسان: ۵) و بیان نذر امام علی علیه السلام برای شفای بیماری حسنین علیهم السلام (فرات کوفی، ۱۴۱۰ق، ص ۵۱۹/حسکانی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۳۹۸)

د. روایتی در تفسیر آیه «إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ...» (طلاق: ۱). در این روایت، معنی «فاحشه مبینه» و حکم شرعی آن از امام زمان علیه السلام سؤال می‌شود. (حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۳۵۱)

د. روایتی ذیل آیه «إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِي الْمُقَدَّسِ طُوًى» (طه: ۱۲)

در این روایت، امام علیه السلام علاوه بر پاسخ به یک سؤال شرعی (خواندن نماز با کفش ساخته شده از پوست مردار)، تأویل آیه را نیز بیان فرموده که عبارت است از امر خداوند به موسی علیه السلام مبنی بر فرو گذاشتن ماسوای خداوند و خلوص بی قید و شرط در برابر او. (بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۷۵۸)

هر روایت رهنی از سدیر الصیرفی از امام صادق علیه السلام مبنی بر بیان خصوصیات امام زمان علیه السلام و اینکه ایشان وارث و ویژگی های پیامبران خدا بودند و همچنین بیان اوصاف و ویژگی های عصر غیبت و... با استناد به کتاب جعفر. (همان، ج ۴، ص ۹۲)

تأمل در این روایات محمد بن بحر، این نکته را خاطر نشان می سازد که سخنی که حاکی از اعتقادات غلوآمیز وی باشد، در روایات وی وجود ندارد. و معمولاً قائلان این دست روایات در کتاب های رجالی، منتسب به غلو و ارتفاع نمی شوند.

۲-۶. روایات غیر تفسیری

دسته دوم از روایات رهنی را، روایات غیر تفسیری تشکیل می دهد. این دسته از روایات او در کتب شیخ صدوق، از جمله *من لایحضره الفقیه*، *علل الشرایع* و *کمال الدین و تمام النعمه* موجود است. البته روایات محمد بن بحر در کتب حدیثی دیگر از جمله *بحار الانوار* و *وسائل الشیعه* نیز وجود دارد که پس از بررسی و تتبع، معلوم گردید که آن روایات نیز از کتب شیخ صدوق اخذ شده اند. خلاصه این روایات به شرح زیر است:

الف. روایت بدون واسطه شیخ صدوق از محمد بن بحر در معنای «عترت و آل و اهل و ذریه و سلاله». البته شیخ صدوق این روایت را به نقل از کتاب رهنی به نام *الیاقوته* بیان کرده است. (صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۲۴۵)

ب. روایتی که در آن، حکایت ملیکه بنت یشوعا، نرجس خاتون (مادر امام عصر علیه السلام) و نحوه انتخاب ایشان برای ازدواج با امام عسکری علیه السلام بیان شده است. (همان، ج ۲، ص ۴۱۷)

ج. روایاتی در ابواب فقه که به عنوان باب «ما یقبل من الدعاوی بغیر بینه» (دعاوی که بدون بینه پذیرفته می شود) نامیده می شود. این روایات که در *من لایحضره الفقیه* آمده است و بسیار به هم شبیه اند، درباره گفت و گوی پیامبر صلی الله علیه و آله با مردی اعرابی است که قصد

حیله در معامله‌اش با پیامبر را داشته است؛ البته در یکی از این روایات، پیامبر ص امام علی ع و در دیگری، خزیمه بن ثابت را به عنوان شاهد بر حقانیت خود معرفی می‌کند. (صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۱۰۹)

د. روایت شیخ صدوق از کتاب رهنی با نام «الفروق بین الابطیل و الحقوق» که در آن، رهنی از علت صلح امام حسن ع و شروط امام در پذیرش آن سخن می‌گوید. (صدوق، ۱۱۳۱ق، ج ۱، ص ۲۱۱)

هر روایتی به نقل از سعد بن عبدالله قمی از اصحاب عسکریین ع در واقع این روایت، روایتی مشهور و طولانی در منابع روایی است که متضمن سؤالات بسیاری درباره مسائل اعتقادی و فقهی است که شخصی به نام سعد بن عبدالله قمی از اصحاب امام عسکری ع آن‌ها را مطرح می‌سازد؛ از جمله، وی از امام درباره «فاحشة مبینة» در آیه ۵۵ سوره نور و همچنین نحوه پاسخگویی به شبهات نواصب و اهل تسنن درباره مسئله خلافت و جانشینی پیامبر ص سؤال می‌کند که البته امام زمان ع به درخواست پدرشان به این سؤالات پاسخ می‌فرمایند. (صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۴۵۴)

و. نقل گفتار رهنی توسط شیخ صدوق درباره «مفضلوا الانبیاء و الرسل... علی الملائکه». (همان، ج ۱، ص ۲۰)

گفتنی است که از میان روایات رهنی، چند روایت که از آن‌ها حکم شرعی استخراج شده است، نیز وجود دارد که در کتب فقهی از جمله *وسائل الشیعه* به چشم می‌خورد. روایت رهنی ذیل آیه ۵۵ سوره نور و همچنین روایت وی درباره آیه «فاخلع نعلیک...» از آن جمله‌اند. صاحب *وسائل* این روایت را در باب «ان الصانع اذا افسد متاعا...» نقل می‌کند. (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۰، ص ۴۳۷ و ج ۱۹، ص ۱۴۷)

با تتبع و بررسی به عمل آمده، در هیچ‌یک از روایات رهنی، سخنی که نشان‌دهنده و دال بر غلو در همان معنای اصطلاحی که مستلزم لعن ائمه اطهار ع و تضعیف راوی باشد، مشاهده نشد. البته شاید یکی از دلایلی که موجب متهم شدن رهنی به غلو شده، روایت اخیر اوست که حاکی از اعتقاد به برتری انبیا و امامان بر فرشتگان است.

علامه مجلسی به این موضوع اشاره کرده، می‌گوید: «والظاهر ان منشأ اتهامه بالغلو مبالغته فی تفضیل الائمة و علو رتبتهم علیهم السلام و لم یثبت منه قول بحلول او اتحاد

او تفویض و نحوها و لا یبعد کونه حسنا» (مجلسی، ۱۳۶۴ ش، ج ۵۷، ص ۸۸ / نمازی شاهرودی، ۱۳۸۱ ق، ج ۴، ص ۱۳۷)

اما درباره این روایت، بیان دو نکته حائز اهمیت است: نخست اینکه به نظر می‌رسد این روایت، کلام رهنی و اعتقاد شخصی وی نباشد، بلکه رهنی در مقام گزارش از اعتقاد گروهی در زمانه‌اش بوده که اعتقاد آنان، برتری انبیا و رسل بر ملائکه بوده است.

شیخ صدوق نیز از این روایت با عنوان «باب ما ذکره محمد بن بحر الشیبانی المعروف بالرهنی رحمه الله فی کتابه من قول مفضلوا الأنبياء و الرسل و الأئمة و الحجج صلوات الله علیهم أجمعین علی الملائکه» (صدوق، ۱۳۹۵ ق، ج ۱، ص ۲۰) نام می‌برد که این عنوان نیز مؤید همین مطلب است.

به علاوه، به فرض اینکه این روایت حاکی از اعتقاد شخصی رهنی باشد، باز هم جرح و قدحی متوجه او نیست، زیرا تفضیل و برتری انسان کامل (که انبیا و اولیا مصادیق بارز آن هستند) بر فرشتگان و ملائکه و سجده ملائکه بر آنها، هم از آیات قرآن کریم به دست می‌آید (بقره: ۳۴ / اعراف: ۱۱ / حجر: ۳۰ / ص: ۷۳) و هم روایات دیگری مؤید آن است و این تفکر نمی‌تواند غلوآمیز باشد. (ر.ک: صدوق، ۱۳۳۱ ق، ج ۱، ص ۴۳)

نتیجه‌گیری

۱. با توجه به سخن نجاشی در معرفی برخی راویان متهم به غلو، از جمله ابوالحسین رهنی، به نظر می‌رسد که مبنای وی در جرح و تعدیل راویان، بر نقد و بررسی روایات آنها برای دست یافتن به قول صحیح در شخصیت راوی استوار است که اتخاذ این روش از جانب وی، او را در میان رجالیان متقدم متمایز می‌سازد.

۲. با بررسی متن روایات ابوالحسین رهنی برای رسیدن به نتیجه‌ای قطعی، به روایتی مفصل از وی برمی‌خوریم که احتمالاً از اسباب متهم شدن وی به غلو و تفویض شده باشد. اما تأمل و بررسی متن روایت، این احتمال را تقویت می‌کند که این کلام، عقیده شخص وی نباشد، بلکه رهنی در صدد بیان تقریر و گزارش از گروهی است که قائل به تفضیل انبیا و اوصیا بر ملائکه‌اند. به علاوه این عقیده نه تنها از عقاید غلات محسوب

نمی‌شود، بلکه با آیات و روایات دیگر مورد تأیید قرار گرفته و جزء عقاید پذیرفته‌شده است. روایات دیگر منقول از وی نیز به گونه‌ای که هر نوع اباحی‌گری در اعمال و یا الوهیت ائمه علیهم‌السلام و دیگر عقاید غالیان را نشان دهد، در روایات او یافت نشد.

۳. با توجه به اینکه روایات محمد بن بحر در آثار شیخ صدوق به چشم می‌خورد و با توجه به عبارات شیخ درباره وی، به نظر می‌رسد که این راوی در نظر شیخ صدوق، دارای شخصیتی موجه و مورد قبول بوده است و نقل صدوق از وی با توجه به قاعده «توثیقات عام» از وی، دلیل دیگری است در جهت توثیق این راوی و نفی انتساب وی به غلو.

۴. در میان عناوین آثار منسوب به وی، برخی در حوزه احکام است؛ از جمله کتاب المناسک، توجه به این امر که نقطه مقابل اباحی‌گری است، در اصل نسبت غلو به وی تردید ایجاد می‌کند.

پی‌نوشت‌ها:

* توثیق بر دو گونه است: خاص و عام. مراد از توثیق خاص، آن است که در کتاب‌های رجال تصریح شده باشد که فلان راوی خاص و معین، ثقة است یا الفاظ دیگری آمده باشد که دال بر توثیق وی باشد. مراد از توثیق عام، آن است که راویان در ضمن یک قاعده کلی و عمومی (نه شخصی خاص)، توثیق شده باشند؛ مانند قاعده «توثیق بنو فضال»، قاعده «اصحاب اجماع» و قاعده «شیخوخت اجازة». (خویی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۴۹)

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، *لسان المیزان*، به کوشش دائرة المعارف النظامیة للهند، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۴۰۶ق.
۳. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، *مقدمه ابن خلدون*، بیروت: دار صادر، ۱۹۸۴م.
۴. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، *معالم العلماء*، قم: بی‌نا، بی‌تا.
۵. ابن طاووس، علی بن موسی، *سعد السعود*، نجف: المطبعة الحیدریه، ۱۳۶۹ق.
۶. ابن غضائری، احمد بن حسین، *الرجال*، تحقیق محمدرضا حسینی جلالی، قم: دارالحدیث، ۱۴۲۲ق.

۷. ابن فارس، احمد، معجم مقانیس اللغة، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۸. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، قم: نشر أدب الحوزة، ۱۴۰۵ق.
۹. بحرانی، سید هاشم، تفسیر البرهان، تهران: بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق.
۱۰. بهبودی، محمداقبر، معرفة الحديث و تاریخ نشر و تدوین، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲ش.
۱۱. آقابزرگ تهرانی، محسن، الذریعة الی تصانیف الشیعة، ج ۳، بیروت: دار الاضواء، بی تا.
۱۲. جزائری، سید نعمت الله، نور البراهین فی اخبار السادة الطاهرين، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، بی تا.
۱۳. جعفریان، رسول، «میراث فرهنگی شیعه در تاریخ محلی و جغرافیا»، مجله آیین پژوهش، شماره ۴۳، قم، ۱۳۷۶ش.
۱۴. حائری مازندرانی، ابوعلی محمد بن اسماعیل، منتهی المقال فی احوال الرجال معروف به رجال ابوعلی، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۳۷۴.
۱۵. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۰۹ق.
۱۶. حسکانی، عبید الله بن احمد، شواهد التنزیل فی قواعد التفضیل، تهران: سازمان چاپ و انتشارات ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ق.
۱۷. حلّی، حسن بن علی بن داود، رجال ابن داود، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ق.
۱۸. حموی، یاقوت، معجم الادباء، بیروت: دار المأمون، ۱۳۵۵ق.
۱۹. حویزی، ابن جمعه، تفسیر نورالتقلین، قم: انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
۲۰. خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، قم: مرکز نشر آثار شیعه، ۱۴۱۰ق.
۲۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تهران: المکتبة المرتضویة، بی تا.
۲۲. زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقیق علی شیری، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۴ق.
۲۳. زرین کوب، عبدالحسین، آشنایی با نقد ادبی، تهران: سخن، ۱۳۷۲ش.
۲۴. سبحانی، جعفر، کلیات فی علم الرجال، قم: مرکز مدیریت حوزه علمی، ۱۴۱۰ق.
۲۵. _____، موسوعة طبقات الفقهاء، قم: مؤسسه امام الصادق (ع)، ۱۳۷۶ش.
۲۶. شوشتری، شیخ محمد تقی، قاموس الرجال، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۲۵ق.
۲۷. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل، تحقیق جلالی نائینی، تهران: اقبال، ۱۳۵۰ش.

۲۸. صدوق، محمد بن علی بن حسین، *علل الشرایع*، بی‌جا: بی‌نا، ۱۳۳۱ق.
۲۹. _____، *من لایحضره الفقیه*، تحقیق علی‌اکبر غفاری، قم: جامعه المدرسین، ۱۴۰۴ق.
۳۰. _____، *کمال‌الدین و تمام‌النعمه*، تحقیق علی‌اکبر غفاری، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۹۵ق.
۳۱. صفری فروشانی، نعمت‌الله، *غالبان؛ کاوشی در جریان‌ها و برآیندها*، مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۷۸ش.
۳۲. طوسی، محمد بن حسن، *الفهرست*، نجف: مکتبه المرتضویه، بی‌تا.
۳۳. _____، *الرجال*، تحقیق جواد قیومی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسین، ۱۴۱۵ق.
۳۴. قاسم‌پور، محسن، «بررسی تحلیلی تعابیر ناظر بر غلو و تفویض»، *مجله حدیث پژوهی*، شماره پنجم، ۱۳۹۰.
۳۵. کشی، محمد بن عمر، *الرجال*، تحقیق محمدباقر حسینی میرداماد و مهدی رجایی، قم: مؤسسه آل‌البت ع، ۱۴۰۴ق.
۳۶. کلباسی، محمد بن محمد ابراهیم، *الرسائل الرجالیة*، تحقیق محمدحسین درایتی، ج ۱، قم: دار الحدیث، ۱۴۲۲ق.
۳۷. کوفی، فرات بن ابراهیم، *تفسیر فرات کوفی*، تحقیق محمد الکاظم، ج ۱، تهران: مؤسسه چاپ و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ق.
۳۸. نجاشی، احمد بن علی، *الرجال*، تحقیق موسی شبیری زنجانی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسین، ۱۴۲۴ق.
۳۹. مامقانی، عبدالله، *مقباس الهدایه*، قم: مؤسسه آل‌البت ع، ۱۴۱۱ق.
۴۰. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۴ش.
۴۱. مشکور، محمدجواد، *فرهنگ فرق اسلامی*، مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۶۸ش.
۴۲. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *الاختصاص*، تصحیح علی‌اکبر غفاری، ج ۲، بیروت: دار المفید، ۱۴۱۴ق.
۴۳. نمازی شاه‌رودی، علی، *مستدرک بحار الانوار*، مشهد: انتشارات علم و صنعت، ۱۳۸۱ق.
۴۴. وحید بهبهانی، محمدباقر، *تعلیقه علی منهج المقال*، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.

۹۸ □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال هشتم، شماره شانزدهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۵

۴۵. ولوی، علی محمد، تاریخ علم کلام و مذاهب اسلامی، تهران: انتشارات بعثت، ۱۳۶۷ش.

46. <http://ansari.kateban.com/post/1351>